



## اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

## بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث گذشته عرض شد که مقصود از استطاعت در آیه شریفه که می‌فرماید ﴿و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً﴾ این استطاعت تفسیرش همان آیه دیگری است که می‌فرماید ﴿و اذن في الناس بالحج يأتوك رجالاً وعلى كل ضامر يأتين من كل فج عميق﴾.

صبح که می‌آمدیم ایشان فرمودند که چرا در اینجا یأتوک هست؟ و راجع به این توضیحی بدهید. خب این یأتوک چرا باید در اینجا در این آیه باشد؟ که ندا بده در حج که به سمت تو بیایند، [چرا نگفته] به سمت کعبه بیایند؟ به سمت خدا بروند؟ و می‌فرماید که اعلام کن در میان مردم به حج که بیایند به سمت تو رجالاتهمین طور علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق از هر جایی این یأتوک در این جا بیایند به سمت تو.

حضرت ابراهیم در اینجا آن ندایی را که دارد می‌دهد از خودش نبوده. ما الان نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که حضرت ابراهیم یک فرد و انسان خارجی است مثل سایر افراد، همان طوری که ما صدا می‌زنیم یک شخصی را آهای حسن بیا آهای تقی بیا این هم همین طوری ندا و صدایی را بلند کرده ای ایها الناس ای کسانی که تا روز قیامت شما به دنیا می‌آید باید بیایید و در اینجا به سمت من طواف کنید.

پس این ندا و اذن فی الناس مشخص بوده صدایی نبوده که از دهان او برخاسته یا حضرت ابراهیم رفته بالای بلندی و بالای تپه‌ای، کوهی و افراد را، صدا کرده شاید هم این کار را انجام داده و لی آن صدا حکایت از مسئله دیگری

می‌کند این اذن، اذان ملکوت است، یعنی اعلان ملکوتیِ باطن حضرت ابراهیم است که افراد بیایند و به سمت تو که به سمت این کعبه است، حرکت کنند و به دنبال خود تو بیایند و بر این سنت تو بیایند و عمل کنند و برای آمدن به کعبه در تحت ولایت تو قرار بگیرند. چون حضرت ابراهیم صاحب شریعت بوده و لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله هم فرمودند بل اتبعت ملّه ابراهیم حنیفاً من دنبال حضرت ابراهیم هستم و آن ملت و شریعت ابراهیم را من پیگیری می‌کنم و او را به کمال می‌رسانم شریعت، شریعت حضرت ابراهیم است و پیروی از ولایت که آن ولایت همان حلقه بین بنده و بین پروردگار است که به واسطه آن حلقه انسان به توحید می‌رسد و توحید در او تجلی پیدا می‌کند و حقیقت توحید در او متحقق می‌شود.

این مسئله مسئله‌ای است که از نفس ملکوتی حضرت ابراهیم این قضیه اعلان بشود گرچه ساکت است ولی آن نفس ملکوتی او که اعمال و انشاء می‌کند آن نفس است که از باطن خودش به تمام نفوسی که در عالم زر قرار دارد به همه آنها ندای باطن را می‌رساند، حضرت ابراهیم نرفته بالای بلندی بگوید که مثلاً تعالوا الی الحجّ تعالوا الی هنا یا مثلاً طوفوا حول.... آن ندای باطنی که اعلان باطنی است که به همه آنها می‌رساند.

لذا در روایات داریم که این ندا به هر شخصی که رسید آن شخص موفق برای آمدن به حج می‌شود. خوب افراد که آن موقع نبودند. آن همان اراده و مشیت باطنی حضرت ابراهیم برای اعلان این مطلب به نفوس است، آن همّتی است که ولی خدا آن همت را اعمال می‌کند در آن نفوسی که در عالم زر قرار دارد و این اعلان را به آنها می‌رساند و به نفس و ضمیر و جان و سر آنها این مسئله را می‌رساند.

این مسئله از او تعبیر به و اذن شده است. پس بنابراین این که می‌فرماید یأتوک نه این که بیایند به سمت تو که در واقع دعوت به خود باشد! حضرت ابراهیم که دعوت به خود نمی‌کند، یأتوک یعنی بیایند به سمت تو، تو در آن جایگاهی که قرار داری این مقصد مشخص شده، در آن مکان وضعیت، آن قله‌ای که قرار داری که همان حقیقت توحید است در آن جا افراد باید بارشان را بیاندازند و در آنجا قرار بگیرند که آن عبارت است از ولایت، یعنی همان مطلبی که دیروز عرض کردیم که امام باقر علیه السلام می‌فرماید که انما أمر الناس ان يطوفوا حول هذه الاحجار ثم يجيئوا الينا و يعرضوا علينا ولايتهم باید اینجا بیایند و بارشان را در اینجا بیاندازند و سر در اینجا بسپارند و تسلیم با مقام فعل و ظاهر و مقام فکر و عقل و مقام سرّ و قلب بشوند. در این سه مرتبه امام علیه السلام می‌فرماید که باید بیایند و در این سه نقطه از مراتب وجودی تسلیم محض ما بشوند از نظر فعل اگر گفتیم بکن، بکنداگر گفتیم نکن، نکند. از نظر تفکر، فکرش همان باشد که ما فکر می‌کنیم و تدبیرش همان باشد که ما آن را رضایت می‌دهیم و از نظر سرّ و قلب باید شاکله وجودش در همان مکانی قرار بگیرد که ما در آنجا هستیم. این همان ندای حضرت ابراهیم است.

و لذا ما می‌بینیم در کلمات بزرگان هم نسبت به این قضایا اشاره‌ای شده که حالا بعضی از آنها را هم شما خواهید دید و آن چه را که شنیده شده و دیده شده ما آوردیم و انشاءالله در آتیه شما خواهید دید.

ما در اینجا راجع به و اذن فی الناس بالحجّ یأتوک رجالا و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق می‌بینیم که نحوه آمدن را هم خداوند خودش تعلیم کرده است. یعنی پیاده بیایند و با شتر بیایند با این نحوه باید بیایند این جا و یأتین من کل فج عمیق.

تلمیذ: آیه در مقام اخبار است یا انشاء؟

استاد: انشایی است زیرا واذن دارد.

تلمیذ: نه، یاتوک

استاد: اذن ان تأذن یأتوک

تلمیذ: پس در مقام طلب است.

استاد: بله دیگر

تلمیذ: کیفیت اذان این است که حضرت ابراهیم عرض کرد خدایا چگونه

انجام دهم، خداوند فرمود: علیک الأذان و علیّ البلاغ.

استاد: بله، بله

تلمیذ: بعد در اینجا یاتوک حالا که تو که اذان کردی تو که اعلان کردی

خداوند اخبار می فرماید که می آیند رجالا و رکباناً حالا سواره و پیاده و اینها ..

دیروز فرمودید که ضامر یعنی یک مرکب ناهموار

استاد: شتر، شتر لاغر

تلمیذ: در تفاسیر ولغت دارد که ضامر به آن مرکبی که چابک است پیه

هایش آب شده در واقع سریع باشد نه به معنای ناهموار ضامر یک مرکبی که

پیه هایش آب شده

استاد: نه به نحیف تعبیر شده

تلمیذ: خوب همین به نحیف تعبیر شده

استاد: نه به معنای چابک

تلمیذ: به نحیف تعبیر شده به خاطر اینکه سبک بوده راحت تر می رود.

استاد: از آن طرف رجالاً دارد و خوب رجالاً به معنای مشی است نباید به

معنای سرعت باشد، یعنی علی ای نحو کان یأتون الیه سواء کان بالمرکب ولو این

که مرکب، مرکب ضامر باشد و سواء کان بالمشى يعنى اين عبارت خيلى عجيب مى‌رساند يعنى مى‌گويد اين حجّ از اکسيژن برای افراد واجب تر است حجّ از نان شب واجب تر است، مسئله حجّ يك چيزى است كه حيات و زندگى فرد به آن بستگى دارد. اين آيه مى‌خواهد آن مسئله را برساند.

دراينجا خدا نمى‌خواهد بين افراد را جدا كند. اصلا شما توجه به حكم و موضوع بكنيد مسئله روشن است، خدا در حجّ بيايد و بگويد من يك عده خاصى را برای حجّ انتخاب كردم و بقيه بروند. آنهايى كه واجب الحجّ اند فقط يك عده خاص كه پولدار باشند و بتوانند بيايند و آنها گل سر سبد هستند و يك حكم خاصى، مثل اينكه فرض كنيد خمس برای كيست؟ برای هر كسى كه پول دارد. زكات مال كيست مال كسى كه كشاورزى و دام دارد اين فرد بايد پردازد اين مسئله اين است وليكن اين برای يك عده خاص است. كه روزه مال كيست؟ مال كسى كه سالم است بايد روزه بگيرد گرچه خطاب، خطاب به مومنين هم هست همان طورى كه گفتيم در مورد حجّ داريم كه و اذن فى الناس اعلان كن به همه مردم تا روز قيامت آن وقت با اين معنایی كه شما مى‌گويد مى‌سازد؟ اعلان كن به همه افراد به جنس مردم تا روز قيامت كه يأتوك ان تؤذن يأتوك، اين يأتوك جواب برای ان تؤذن است مى‌آيند با اين نحوه يعنى پياده مى‌آيند به سمت تو خوب اين كه مى‌گويد پياده مى‌آيند به سمت تو يعنى در حجّ مستحبي پياده مى‌آيند منظور حجّ مستحب است؟

تلميز: كلام شما اين را ثابت نمى‌كند، اذن تو بگو بيايند بعد خداوند مى‌فرمايد كه بر اثر اين ابلاغ مى‌آيند.

استاد: خوب اين همين است يعنى بر اساس اين اذاني كه تو تشريع كردى بر اين تشريع تو اينها با پای پياده خواهند آمد.

تلمیذ: با پای پیاده که کربلا رفته اند؛ مشهد می رفته اند.

استاد: ما به آن کار نداریم خدا نمی خواهد در اینجا بگویند که اینها با سختی می روند و ثواب پیدا می کنند خدا در اینجا می خواهد بفرماید که نتیجه اذان تو خواهد شد که با پای پیاده به سمت تو خواهند آمد. آیا با پای پیاده به سمت تو خواهند آمد مورد رضای من است یا مورد غضب من است. تمام شد. پس این مقدار برای وجوب حج کفایت می کند من که خدا هستم می گویم با پای پیاده کسی که برود و این حج را انجام بدهد این مجزی است. خوب تمام شد. پس چطور می توانیم بگوئیم کسی که می تواند پیاده برود، نباید برود و باید صبر کند زیرا مورد قبول نیست اگر این شخص رفت فایده ندارد باید صبر کند وقتی که مستطیع شد برود؟ به طوری که خیلی ها می گویند وقتی که مستطیع شد آن موقع دوباره باید انجام بدهد چرا؟ چرا این حج او نخواهد بود چرا حجه الاسلام او نخواهد بود؟ در حالی که خدا می گوید این با پای پیاده رفتن مورد رضا و امضای من است و حج واجب او تلقی می شود. حج واجب یعنی چه؟ یعنی حجاجی که رفته و از روی وجوب انجام داده و الزامی بوده. بله حجاج را انجام بدهد، بعد آن وقت در مقام استحباب می گویند حالا برو پیاده هم انجام بده این نحوه از آیه که در این جا دارد بیان می شود این تفسیر همان استطاعتی است که در آنجا بیان می شود. و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا. هر کسی که بتواند، آیا در آنجا داریم که بتواند زاد و راحله داشته باشد. در این آیه داریم کسی که راحله و مرکب دارد این شخص واجب است که برود و تعلق ذمه بر او بر این کیفیت است؟ من استطاع یعنی کسی که بتواند. شما همین فهم عادی عرفی خودتان را بگذارید در قبال آیه چه می فهمید؟ چه تشخیص می دهید؟ استطاعت یعنی که کسی که بتواند. حالا اگر کسی که می تواند برود جایز است که

تأمل کند که راحله به دست بیاورد؟ این است صحبت ما! از آیه صبر و تأمل برای تحصیل راحله استفاده نمی‌شود آن چه که از آیه استفاده می‌شود استطاعت و توانستن است این توانستنی که خیلی مفهوم روشن دارد و نیازی به استدلال و ندارد.

تلمیذ: ما آیه هم داریم من آنجا نگاه کردم دیدم که استطاعت معنی توان را می‌دهد.

استاد: بله

تلمیذ: آنجا همین معنای توان است

استاد: توان است بله در همه جا همین است .. بشیء همین است، اصلاً در همه جا همین است یا: ان استطعتم ان تنفذو من اقطار السموات والارض فانفذوا اینها را مگر نخواندید استطعتم به یعنی بتوانید دیگر، یا بال بزیند یا سوار طیاره بشوید یا سوار موشک بشوید سوار هر چه می‌خواهید بشوید ان استطعتم اگر بتوانید خوب مورد استطاعت را بیان نکرده که چگونه، آن دیگر بسته به شخص است حالا یکی می‌تواند که خودش همین جوری برود می‌تواند یا فرض کنید که به وسیله چیزی برود هر جوری می‌خواهد برود، اصلاً به طور کلی هر جا که استطاعت استفاده شده چه لغت عرب چه در قرآن چه در روایات به هر کیفیتی است به معنای توان است منتها در توان، امام از امام آمده صحبت کرده با امام صحبت می‌کند راجع به توان که منظور از این توان آیا در حدّ مردن یا انتحار است در حدّ هلاکت است؟ حضرت فرمودند: نه، زاد و راحله است این را حضرت دارد بیان می‌کند. لذا همین امام که در این جا می‌فرماید زاد و راحله، در جایی دیگر می‌گوید اگر هم مشیاً می‌تواند واجب است دیگر از این روشن تر؟ چه جور دیگر امام می‌خواهد بیان بکند؟ پس معلوم می‌شود در اینجا توان مطرح

است، آن توان اگر با ماشین است خوب با ماشین، اگر با طیاره است با طیاره اگر با مرکب است با مرکب اگر پیاده است پیاده. و به همین مشی هم عرف بر این بوده است، وقتی که یک کاروان قبلاً حرکت می‌کرده به سمت مکه خیلی از اینها کجاوه داشتند، آنهایی که خوب وضع مالی شان مناسب بوده کجاوه داشتند خودشان می‌رفتند زنشان را می‌بردند چیزی داشتند باران نیاید برف نیاید آفتاب نخورد بعضی کجاوه نداشتند اسب و شتر و اینها داشتند با این می‌رفتند این همه در تاریخ بوده همه ذکر کرده اند. بعضیها هیچ کدام اینها را نداشتند پیاده می‌رفتند بعضیها را داریم به عنوان خادم می‌رفتند و خدمت می‌کردند کاروان یک عده خادم و نوکر داشت و به اینها پول می‌دادند هم حجشان را انجام می‌دادند و هم خدمت می‌کردند.

همه اینها حجه الاسلام انجام می‌دادند. اصلاً دأب بر این بوده، الان عوض شده و یک عرفیات دیگری آمده که مثلاً حتماً باید طیاره داشته باشی و ده میلیون هم کنار داشته باشی و سابق می‌گفتند هر که دارد سفر کرئبلا بسم الله طرف می‌گفت بسم الله در مغازه‌اش را می‌بست و می‌گفت ما رفتیم حالا نه اسب دارد و نه شتر دارد اکثر این قافله‌ای که می‌رفتند پیاده می‌رفتند همه شان پیاده بودند، جا می‌ماندند، می‌مردند یا مریض می‌شدند می‌رفتند و می‌رسیدند پیاده می‌رفتند پیاده هم می‌آمدند. مگر همین ملاصدرا شش سفر پیاده به مکه نرفت؟ همین جناب حکیمی که می‌گویند ضد دین و مرتد است و در سفر ششم وقتی می‌رود بصره در بصره، فوت می‌کند، الان قبر ملاصدرا در بصره است پیاده می‌رفتند خب حالا ما بگوییم ایشان حجش صحیح نیست، باید راحله و مرکب داشته باشد وگرنه حجه الاسلام را به جا نیاورده است. دلیل بر این مطلب روایت محمد بن سنان، در روایت محمد بن سنان از علی بن موسی الرضا این است که

كتب اليه فيما كتب من جواز .... عله فرض الحج مره واحده لان الله تعالى وضع الفرائض على ادنى القوم قوتاً فمن تلك الفرائض الحج المفروض واحداً ثم .. اهل القوه على قدر طاعتهم يعنى اهل القوه بيشر برونند اين ادنى القوم قوتاً در اين جا مورد لحاظ است، امام عليه السلام مى فرمايد كه وجوب حج بر كسانى است كه از نظر قوت، ادنى از ساير افراد هستند حالا به مراتب بالاتر خوب بماند. ولى كسانى كه ادنى قوتاً هستند مره واحده اگر قرار باشد خدا حج را واجب كند حتى بر مشاء كه خوب پياده كند خوب نمى شود ولى يك مرتبه بايد واجب بشود اين ادنى القوم نقطه كلىدى براى تنسيق با ساير روايت ها است.